

از صنف تعمیرکارهای رادیو و تلویزیون پشت سیلوی گندم
فقط سید محمد حسین رضازاده مانده است

۳

آخرین نگهبان صوت و تصویر محله فاطمیه

سکینه تاجی از زندگی اش با رادیو و تلویزیون و ضبط و گرامافون گره خورده و بعد از ۶۵ سال زندگی، عشق تنها عامل اتصال او به دکانی است که بوی قدمت و خاطره از سرور و پیش می بارد. همین عشق، بیش از چهار دهه است که او را در شغلی که میراث پدری اش بوده، نگه داشته است.

سید محمد حسین رضازاده، متولد محله فاطمیه، تنها بازمانده تعمیرکاران رادیو و تلویزیون پشت سیلوی گندم است که اگرچه این روزها یکده و تنها، در حاشیه خیابان رسالت همچنان مشغول به کار است. این مشغله رانه فقط راهی برای امرار معاش که یک خوشحالی لذت بخش می داند. برگرداندن صدا و زندگی به وسایلی که از کار افتاده و شاید در کنج انباری ها خاک می خورند، تخصص اوست. این گپ و گفت روایت عشقی است به گذشته و اصالت.



از رده خارج شدن شغل ما

سید محمد حسین میراث دار شغل پدرش شد؛ نه به اجبار، بلکه به دلیل علاقه ای که از همان کودکی به مسائل فنی و تعمیرات رادیو و تلویزیون داشت. «ماشش برادر بودیم که فقط من به کار پدر علاقه زیادی نشان دادم. از همان بچگی می آمدم و درستش و استادم پدرم بود.» البته مسیر یادگیری اش فقط به پدر محدود نماند. حدود شش ماه هم جای دیگری شاگردی کرد و از صاحب کارش نقشه خوانی و یک سری نکات خوب دیگر را یاد گرفت. آقای تعمیرکار می گوید بعد از مغازه پدرش، چهار تعمیرکار دیگر هم اطراف مغازه او آمدند و به همین کار مشغول شدند و بعد ها هم به تعدادشان اضافه شد؛ «وقتی من در سال ۶۲ از پدر جدا شدم و آمدم اینجا مغازه زدم، با پنج تعمیرگاه دیگر همسایه بودم.»

آقای تعمیرکار از پشت عینک نگاهی به خیابان رسالت و خلوتی سرظهران می اندازد، انگار دارد گذشته را در آن شبیه فیلمی تماشا می کند. با نارا احتی می گوید: «عملا این شغل دیگر از رده خارج شده است؛ دیگر خیلی کم پیش می آید کسی تمام وقت مانده باشد تو ای این کار، البته حق هم دارند. این یک کار زحمت کشی به معنای واقعی کلمه است؛ خیلی وقت و حوصله از آدم می گیرد. از طرفی هم سود آن چنانی ندارد. نگاهی به در و دیوار مغازه می اندازم. از کف تا سقف پر است از اسباب و وسایلی که روی هم چیده شده اند؛ رادیوها، از آن مدل های نفتی و لامپی قدیمی گرفته تا ترانزیستوری و مبله و مدل های جدیدتر، انواع تلویزیون های قدیمی در سایزها و برند های مختلف و در کنارشان مانیتورهای جدید و تلویزیون های LCD و LED. رضازاده با غمی در چشم به این وسایل نگاه می کند و می گوید: خیلی از این ها هنوز کار می کنند. خیلی هایشان سالم سالم هستند، اما دیگر هواخواهی ندارند. بعضی ها گاهی برای دکور چیزی می خرند، اما کمتر پیش می آید کسی بخواهد برای استفاده روزمره از این وسایل استفاده کند. خیلی هایشان را هم نگه داشته ام تا اگر موردی برای تعمیر پیش آمد، از قطعات آن ها استفاده کنم.»

جنس قدیمی مرگ ندارد

از او درباره تفاوت جنس های جدید و وسایل قدیمی ترمی پرسیم، می گوید: از یک طرف وسایل جدید بهترند؛ جای کمتری اشغال می کنند و کیفیت بهتری دارند. اما ای سی های پرسی و تفاوت ساختاری شان، یک جورهایی آن ها را به جنس یک بار مصرف تبدیل کرده است. در مقابل، مثلاً در رادیوهای قدیمی در هر قسمت ترانزیستور و قطعاتی به کار رفته که همین الان هم تا صد سال بعد قابل تعمیر هستند و می توان دوباره از آن ها استفاده کرد. هر کدام به هر حال خوب و بد خودشان را دارند اما جنس های قدیمی به قول معروف مرگ ندارند. آدم درست بالای سرش باشد تا صد سال دیگر هم قابل تعمیر هستند.

شاید همین تفاوت است که باعث شده رضازاده هنوز با وجود همه تغییرات، کنار همین وسایل بماند؛ وسایلی که بخشی از آن ها دیگر مشتری ندارند، اما هنوز برای او قابلیت تعمیر و دوباره به کار افتادن دارند.

برای او خوشحالی از راه انداختن و درست کردن یک وسیله بسیار زیاد است. می گوید همین حالا هم روزی به روز به اطلاعاتش اضافه می شود و چیزهای جدید یاد می گیرد. گاهی تعمیر یک وسیله برایش از یک وظیفه شغلی و کاری برای امرار معاش فراتر می رود. تمام هم و غم و انرژی و وقتش را می گذارد که فقط آن وسیله را دوباره راه بیندازد. وقتی درست می شود و صدایش در می آید، برایش خیلی لذت بخش است؛ «از یک جنبه دیگر کارم هم بسیار لذت می برم و آن هم تلفیق وسایل جدید و قدیمی با یکدیگر است. مثلاً گذاشتن قابلیت بلوتوث روی ضبط های قدیمی. چیزی شبیه خلق دوباره روی دستگاه های قدیمی؛ اینکه وسیله ای را که متعلق به سال های دور است، با اضافه کردن یک قابلیت جدید دوباره قابل استفاده کنم.»